تحلیل گفتمان

نویسنده : حسین امامی

کیان کیانی
www.kiankiani.com

موضـوع : مقاله‌ای در ارتباط با تحلیل گفتمان و استفاده از آن به عنوان یک روش

تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) که در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که در اواسط دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرد. این گرایش به دلیل بین‌رشته‌ای بودن به زودی بعنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی قرار گرفت.

تعریف گفتمان

گفتمان (Discourse) شکلی از کاربرد گفتگو است، اما به صورتی کلی‌تر. بدین معنا که در گفتمان تنها معنای ظاهری مطرح شده در گفتگو نقش ندارد بلکه شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به صورت پنهان با خود در بردارد.

در نظر فوکو، گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نمی‌کنند و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند بلکه سازنده موضوعات‌اند و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند. گفتمان روشن می‌سازد چه کسی در چه زمانی و با چه آمریتی صحبت می‌کند.

تاریخچه تحلیل گفتمان

این اصطلاح برای نخستین‌بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله یک زبان‌شناس معروف انگلیسی به نام زلیک هریس (Zellig Harris) به کار رفت. زلیک هریس تحلیل گفتمان را صرفا نگاهی صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه می‌داند. یعنی دیدگاهی که توجه به جمله شکل و صورت متن دارد و نه کارکردگرایانه که به کارکرد متن و واحدهای زبانی متمرکز است.

تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) که در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که در اواسط دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی ظهور کرد. این گرایش به دلیل بین‌رشته‌ای بودن

به زودی بعنوان یکی از روش‌های کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی قرار گرفت.

تعریف تحلیل گفتمان

در نگاه نخست شاید تحلیل گفتمان همان تحلیل متن یا نوشتار (text analysis) یا تحلیل گفتار به نظر آید. اما واقعیت این است که تحلیل گفتمان چیزی بیش از آرای هارولد لاسول درباره تحلیل فرستنده، تحلیل پیام، تحلیل وسیله و تحلیل گیرنده است.

دیری نگذشت که بعضی از زبان‌شناسان این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند. به اعتقاد برخی تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری ـ مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها ـ و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری ـ مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و غیره ـ می‌شود.

آنها معتقد بودند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان عبارت است از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است.تحلیل گفتمان به سازوکارهای زبانی تشکیل متن می‌پردازد و اینکه چه ابزارهایی به جمله‌های زبان متنیت می‌بخشند.

در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفا با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله بعنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی (context of situation)، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره سروکار داریم.

تحلیل گفتمان، روشی نوین برای پژوهش در متن‌های ارتباطی است که برای شناخت پیام و معنی به کار رفته در پیام‌های ارتباطی کاربرد یافته است. این روش در آغاز تا حد زیادی وامدار زبان‌شناسی بوده است.

بسیاری از زبان‌شناسان هم به این قول "مالینوفسکی" استناد می‌کنند که می‌گوید : "مفهوم و معنی در دل کلمات نهفته نیست، بلکه معنی در "اوضاع و احوال" اجتماعی، وضع ادای کلمات، ساختمان جمله، اثرکلمات مجاور بر یکدیگر و ده‌ها عامل دیگر مبتنی می‌باشد."

به این ترتیب "معنی" در کنه "شرایط اجتماعی" قرار دارد که هر پیام با توجه به وضع فرستنده و گیرنده دستخوش دگرگونی می‌شود. از این منظر معنی‌شناسی را مطالعه "معنی" دانسته‌اند به مفهوم مصداقی که در جهان خارج وجود دارد یا مبتنی بر مصداق‌ها به شکل نوعی تصویر (Image) در ذهن گوینده است و "تحلیل گفتمان" به معنی "تجزیه و تحلیل کلام" به مطالعه رابطه میان صورت و نقش در ارتباط کلامی می‌پردازد.

در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار، گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود.

واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا هستند اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون معانی متفاوتی دارند. برای مثال رستگاری برای یک انسان دیندار معنایی متفاوت از رستگاری برای یک انسان غیر دیندار دارد.

تحلیل گفتمان اما تنها در زیر چتر زبان‌شناسی نماند. این گرایش به همت متفکرانی چون میشل فوکو از زبان‌شناسی وارد مطالعات فرهنگی و مباحث اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت.

کاربردهای تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان از سطح گفتار فراتر رفته و شامل گفتار، نوشتار و همچنین شامل ناگفته‌ها و نانوشته‌های یک متن نیز می‌شود و مضامین خاصی را با خود به همراه دارد.

تحلیل گفتمان از لحاظ روش در زمره تحلیل‌های کیفی قرار می‌گیرد. ادعای تحلیل گفتمان آن است که تحلیلگر در بررسی یک متن از خود متن

فراتر می‌رود و وارد بافت یا زمینه متن می‌شود. یعنی از یک طرف به روابط درون متن و از طرف دیگر به بافت‌های موقعیتی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی متن می‌پردازد.

تحلیل گفتمان در رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، نقد ادبی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی، روانشناسی ادراکی و اجتماعی، معنی‌شناسی، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و مطالعات فرهنگی کاربرد دارد.

اهداف تحلیل گفتمان

مهمترین اهداف تحلیل گفتمان را به این ترتیب خلاصه کرد :

۱ـ نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده

۲ـ روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی "جریان تولید گفتمان"

۳ـ نشان دادن تاثیر بافت متن (واحدهای زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) بر روی گفتمان

۴ـ نشان دادن موقعیت و شرایط خاص تولید کننده گفتمان (شرایط تولید گفتمان)

۵ـ نشان دادن بی‌ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود.

۶ـ آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره درصدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امرممکن است کاملا غیرعمدی و ناآگاهانه باشد.

۷ـ و هدف عمده تحلیل گفتمان این است که تکنیک و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... بدست دهد.

مبادی فکری این روش همان پیش‌فرض‌های پسامدرن هستند.

صاحب نظران تحلیل گفتمان

مهم‌ترین افرادی که تحلیل گفتمان را از بعد روش مدنظر قرار داده‌اند و در سطوح متفاوتی از بررسی‌های گفتمانی به آن توجه داشته‌اند ون دایک (Teun A. van Dijk) و فرکلاف (Norman Fairclough) هستند.

ـ روش ون دایک

ون دایک، بررسی مقوله‌ها و مفاهیم زیر را برای تحلیل گفتمان پیشنهاد می‌کند :

۱ـ استدلال : که باید ارزیابی منفی از واقعیت را به دنبال داشته باشد.

۲ـ معانی بیان : برجسته کردن اغراق‌آمیز کنش‌های منفی "دیگران" و کنش‌های مثبت "ما" از قبیل حسن تعبیرها، تکذیب‌ها، قصور در بیان کنش منفی "ما".

۳ـ سبک واژگان : انتخاب کلماتی که مستلزم ارزیابی‌های منفی یا مثبت است (واژه هایی دارای بار معنایی خاص)

۴ـ قصه‌گویی : گفتن رویدادهای منفی به گونه‌ای که انگار فرد، خود آن را تجربه کرده است و نیز گفتن ویژگی‌های منفی رویدادها به گونه‌ای که پذیرفتنی باشد.

۵ـ تاکید ساختاری بر منش‌های منفی "دیگران" در تیترها، لیدها، خلاصه‌ها و دیگر قلمروهای طرح متن (گزارش‌های خبری) و ساختارهای انتقالی نحو جمله (اشاره به عوامل منفی در شاخص‌ها و موقعیت‌های موضعی)

۶ـ نقل قول از شواهد، منابع و کارشناسان معتبر مثلا در گفتگوهای خبری

ـ روش نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف، تحلیل گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مدنظر قرار می‌دهد. او معتقد است :

متن در درجه اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن مجموعه‌ای از عناصر وجود دارند که نه تنها به یکدیگر مرتبط بوده بلکه کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان می‌گویند.

متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است .این عوامل هم در فرایند تولید متن موثرند و هم در فرآیند تفسیر متن. فرآیند تولید و تفسیر با همدیگر دارای تعامل و کنش متقابلند و درنتیجه همدیگر را متاثر می‌سازند.

یک متن علاوه بر بافت متن و فرآیند و تفسیر متن به شدت متاثر از شرایط اجتماعی است که متن تولید و یا تفسیر می‌شود. بافت اجتماعی و فرهنگی، تاثیر بسیار بیشتری نسبت به بافت متن و فرآیند تولید و تفسیر آن دارد.

با این مقدمه و پیش‌فرض‌ها سطوح تحلیل گفتمان از منظر نورمن فرکلاف قابل هضم‌تر می‌شود. او سه سطح را به کار می‌گیرد :

ـ سطح اول، گفتمان به مثابه متن

ـ سطح دوم، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن

ـ سطح سوم که سطح کلان است، گفتمان به مثابه زمینه است.

۱ـ توصیف

مجموعه ویژگی‌های صوری‌ای که در یک متن یافت می‌شوند می‌توانند بعنوان انتخاب‌های خاصی از میان گزینه‌های مربوط به واژگان و دستور موجود تلقی شوند که متن از آنها استفاده می‌کند. به منظور تفسیر ویژگی‌هایی که به صورت بالفعل در یک متن وجود دارند، معمولا توجه به دیگر انتخاب‌های ممکن نیز ضروری است؛ یعنی انتخاب از میان نظام‌های گزینه‌ای انواع گفتمان‌هایی که ویژگی‌های موجود از آنها گرفته شده‌اند.

درنتیجه، در تحلیل متون، کانون توجه دائما بین آنچه در متن وجود دارد و انواع گفتمان‌هایی که متن از آنها استفاده می‌کند در نوسان است. مثلا به این سوالات در خصوص واژگان در متن باسخ می‌دهیم :

۱ـ کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ چه نوع روابط معنایی به لحاظ ایدئولوژیک بین کلمات وجود دارد؟

۲ـ کلمات واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ آیا عباراتی وجود دارند که دال برحسن تعبیر باشند؟ آیا کلماتی وجود دارند که رسمی یا محاوره‌ای باشند؟

۳ـ کلمات واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟

۴ـ در کلمات از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

و از جهت دستوری :

۵ـ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی هستند؟ جملات معلوم هستند یا مجهول؟ جملات مثبت هستند یا منفی؟

۶ـ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟ از کدام وجه‌ها (خبری، پرسشی دستوری، امری) استفاده شده است؟ آیا ویژگی‌های مهم وجهیت رابطه‌ای وجود دارند؟ آیا از ضمیرهای ما و شما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت است، نحوه استفاده از آنها چگونه بوده است؟

۷ـ ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های بیانی هستند؟

۸ـ جملات (ساده) چگونه به یکدیگر متصل شده‌اند؟ از کدام کلمات ربطی منطقی استفاده شده است؟ آیا جملات مرکب از مشخصه‌های همپایگی یا وابستگی برخوردارند؟ برای ارجاع به داخل و بیرون متن از چه ابزارهایی استفاده شده است؟

۹ـ از کدام قراردادهای تعاملی استفاده شده است؟ آیا روش‌هایی وجود دارندکه به کمک آنها یک مشارک نوبت سخن گفتن دیگران را کنترل کند؟

۱۰ـ متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌تری است.

۲ـ تفسیر

ـ بافت یا زمینه : تفسیرهای گفتمان از بافت موقعیتی و بینامتنی چیست؟

ـ انواع گفتمان : چه نوعی از گفتمان مورد استفاده خواهد بود (و درنتیجه، کدامین قواعد، نظام و اصول در زمینه نظام آوایی، دستوری، انسجام جمله‌ای، واژگان، نظام‌های معنایی یا کاربردی به کار گرفته می‌شود؛ و نیز کدام چارچوب‌ها؟

در واقع مرحله تفسیر روشن می‌سازد که فاعلان در گفتمان مستقل نیستند. این مرحله به‌خودی‌خود بیانگر روابط قدرت و سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته در پیش‌فرض‌ها، که کنش‌های گفتمانی معمول را به صحنه مبارزه اجتماعی تبدیل می‌کند نخواهد بود. به منظور تحقق چنین هدفی مرحله تبیین هم ضروری است.

۳ـ تبیین

می‌توان از مرحله تفسیر به تبیین با توجه به این نکته گذر کرد که با بهره گرفتن از جنبه‌های گوناگون دانش زمینه‌ای بعنوان شیوه‌های تفسیری در

تولید و تفسیر متون، دانش یاد شده بازتولید خواهد شد. این بازتولید برای گفتمان پیامدی جانبی، ناخواسته و ناخودآگاه است؛ این امر در واقع به نوعی در مورد تولید و تفسیر نیز صدق می‌کند.

بازتولید مراحل گوناگون تفسیر و تبیین را به یکدیگر پیوند می‌دهد زیرا درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد.

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان بعنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است؛ تبیین گفتمان را بعنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را جهت می‌بخشند؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تاثیرات بازتولید کننده‌ای می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تاثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. دانش زمینه‌ای واسطه تعین اجتماعی این تاثیرات است؛ به این معنا که ساختارهای اجتماعی به دانش زمینه‌ای شکل می‌دهند و این یکی شکل دهنده گفتمان‌هاست و گفتمان‌ها دانش زمینه‌ای را حفظ می‌کنند یا آن را تغییر می‌دهند و این دومی باز به نوبه خود حافظ یا تغییر دهنده ساختارهاست.

منظور از ساختارهای اجتماعی هم همان مناسبات قدرت است و هدف از فرآیندها و اعمال اجتماعی، فرآیندها و اعمال مربوط به مبارزه اجتماعی است. بنابراین، تبیین عبارت است از دیدن گفتمان بعنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت.

آنچه را در مورد تبیین باید گفت در قالب سه پرسش زیر مطرح می‌کنیم :

۱ـ عوامل اجتماعی : چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان موثر است؟

۲ـ ایدئولوژی : چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟

۳ـ تاثیرات : جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا این مبارزات علنی است یا مخفی؟ آیا

گفتمان یاد شده نسبت به دانش زمینه‌ای هنجاری است یا خلاق؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟

پیش‌فرض‌ها (انگاره) و مفروضات تحلیل گفتمان

پیش‌فرض‌ها و مفروضات تحلیل گفتمان که از برآیند قواعد تحلیل متن، هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، مکتب انتقادی، روانکاوی مدرن و دیدگاه فوکو شکل گرفته، عبارت است از :

۱ـ متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف، متفاوت نگریسته می‌شود. یعنی انسان‌های مختلف از متن واحد برداشت یکسان و واحدی ندارند. دالی متفاوت می‌تواند برای اشاره به مدلولی ظاهرا یکسان استفاده شود.

۲ـ خواندن (برداشت و تفسیر از متن) همیشه نادرست خواندن (برداشت نادرست از متن) است.

۳ـ متن را باید بعنوان یک کل معنادار نگریست و این معنا لزوما در خود متن نیست.

۴ـ هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود ندارد، متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند.

۵ـ حقیقت همیشه در خطر است. در هر گفتمانی حقیقت نهفته است اما هیچ گفتمانی دارای تمامی حقیقت نیست.

۶ـ نحوه Syntax متن نیز معنادار است، چون که نحو دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال‌ها را می‌سازند ـ نظیر : رمزها، بافت‌ها، مشارکت‌ها و تاریخ مختلف ـ وابسته‌اند.

۷ـ معنا همان قدر که از متن Text ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی Context نیز تاثیر می‌پذیرد. معنا و پیام یک متن در بین

نوشته‌های آن متن قرار دارد.

۸ـ هر متنی در شرایط و موقعیت خاصی تولید می‌شود. از این‌رو رنگ خالق خود را همیشه به خود دارد.

۹ـ هر متنی به یک منبع قدرت یا اقتدار (نه لزوما سیاسی) مرتبط است.

۱۰ـ گفتمان سطوح و ابعاد متعددی دارد. یک سطح گفتمانی وجود ندارد و یک نوع گفتمان هم وجود ندارد.

تفاوت تحلیل محتوا با تحلیل گفتمان

روش "تحلیل گفتمان" یک روش کیفی است که از اصلاح روش‌های اولیه تحلیل رسانه‌ها حاصل شده است، اصطلاحی که شالوده زبان‌شناسی دارد. درحالی‌که تحلیل محتوا یک روش کمی است براساس اندازه‌گیری، مقدار چیزی، در یک نمونه سنجیده می‌شود.

"تئو. ای. وان دایک" چهار جزء متمایز رویکرد به گفتمان را اینگونه برمی‌شمارد :

اول، تحلیل گفتمان یک پیام رسانه‌ای را بعنوان یک گفتمان تمام عیار مستقل بررسی می‌کند. تحلیل محتوا در پژوهش ارتباطات جمعی معمولا برای یافتن روابط (یا همبستگی‌ها) میان این و یا آن ویژگی ـ اغلب محتوا و گاهی سبک ـ پیام‌ها و ویژگی‌های فرستنده/سخنگو یا خوانندگان انجام می‌گیرد.

گفتمان رسانه‌ای بعنوان شکلی از "عمل اجتماعی" کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است و آشکار کردن ساختارهای ذاتی در همه سطوح هدفی معقول محسوب می‌شود.

دوم اینکه، هدف تحلیل گفتمان عمدتا تشریح داده‌های کیفی است و نه داده‌های کمی. البته معیارهای کمی را می‌توان به خوبی بر تحلیلی، آشکار از نوع عمدتا بیشتر کیفی بنیان نهاد.

سوم اینکه، درحالی‌که تحلیل محتوا عمدتا بر مبنای داده‌های قابل مشاهده و محاسبه‌پذیری چون واژه‌ها، عبارات، جمله‌ها مبتنی است، تحلیل گفتمان به ساختارهای معناشناختی توجه دارد و فرض‌ها، ارتباط‌ها، دلالت‌ها و راهبردها را هم روشن می‌سازد. به دیگر سخن در تحلیل گفتمان به جای شمارش و مقادیر آماری با معناشناسی کاربردی متن سروکار داریم.

فنون پیشرفته‌تر تحلیل محتوا هم راجع به ساختارهای زبانی‌است و با بحث‌های زبان‌شناسی درآمیخته شده است. اما مطلقا به آن نمی‌توان تحلیل گفتمان گفت چرا که تحلیل گفتمان افق‌های بسیار دورتری را دنبال می‌کند. اصولا تحقیقات کیفی چنین است و تحلیل گفتمان هم بعنوان یکی از الگوهای تحلیل کیفی از این مشخصه بهره‌مند است.

بررسی نمونه‌های عملی تحلیل گفتمان

۱ـ در فصلنامه رسانه شماره ۵۴ تابستان ۱۳۸۲ تحقیقی از سوی دکتر محمد مهدی فرقانی با عنوان "تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران" (از مشروطه تا خاتمی) منتشر شده است که براساس روش "تحلیل گفتمان" صورت گرفته است.

محقق برای بررسی گفتمان حاکم در زمینه توسعه سیاسی، یک روزنامه که نماینده گفتمان حاکمیت بوده است انتخاب و از میان سرمقاله‌های آن متن معرف، برگزیده شده و با استفاده از شیوه تحلیل گفتمان و الگوی ترکیبی فرکلاف و ون دایک، این متون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است تا یافته‌های آن بر مبنای تحلیل شرایط و بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی، تبیین شوند. این مقاله در پی آن است که گفتمان مسلط توسعه سیاسی را در سرمقاله‌های روزنامه‌های هشت دوره مزبور، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد تا از خلال آن عناصر و ساخت گفتمان حاکم در هر دوره و در نهایت سیر تحول گفتمان توسعه سیاسی در یکصد سال اخیر را بازشناسی و معرفی کند.

۲ـ پایان نامه آقای اردشیر زابلی زاده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به تحلیل گفتمان هفته نامه‌های استان کردستان پرداخته است.

در این تحقیق به بررسی عملی و محتوایی متون سرمقاله‌های سه نشریه استان پرداخته شده است. بنابراین "جامعه آماری" این تحقیق عبارت بودند از : نشریات استانی آبیدر، سیروان، ئاسو در سال ۱۳۸۲ به صورت روش" نمونه‌گیری تصادفی ساده" و از بین ۵۰٪ مطالب نشریات فوق در این تحقیق استفاده شده است. "واحد تحلیل" مضامین و معنای مقالات و سرمقاله نشریه بوده است.

در "روش گردآوری اطلاعات"، دو روش تحلیل گفتمان مثل روش تحلیل محتوا، اطلاعات و داده‌ها موجودند و محقق صرفا سعی می‌کند براساس فرضیات و سوالات تحقیق، اطلاعات لازم را گردآوری نماید. در واقع نوعی ابزار غیر تصدیعی (غیر مزاحم) در اختیار محقق می‌باشد و محقق مجبور به گردآوری و جمع‌آوری اطلاعات نیست بلکه اطلاعات به صورت غیرمنسجم موجودند فقط نقش وی تنظیم و تنسیق اطلاعات براساس سوالات و فرضیات تحقیق بوده است. در روش تجزیه و تحلیل، سرمقاله‌ها و مقالاتی که متناسب با فرضیات تحقیق بوده است.

تحلیل گفتمان انتقادی

گفتمان انتقادی، بحث تحلیل گفتمان را یک سطح ارتقا می‌دهد. تحلیل گفتمان از نظر شمول معنایی در گستره‌ای فراتر از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی به همت متفکرانی چون ژاک دریدا، میشل پشو و میشل فوکو و به ویژه توسط اندیشمندانی چون ون دایک و نورمن فرکلاف که به‌طور مستقیم به این رشته اهتمام ورزیدند، وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت.

یعنی اگر تحلیل گفتمان را سطح توصیف بدانیم، آن را به سطح تفسیر و تبیین می‌رساند و ضمن توصیف و تفسیر متن، به این سوال پاسخ می‌دهد که چرا از میان گزینه‌های ممکن زبانی باید این متن را انتخاب کرد و در طی یک واقعه مشخص چرا اشخاص از عبارات زبانی و دستوری خاصی استفاده می‌کنند. تحلیل گفتمان انتقادی این چراها را کمتر به نویسنده مرتبط می‌کند. بلکه بنگاه‌ها و مراکزی که این مجموعه را اداره می‌کنند و فرد هم جزئی از آن است، این متن را رقم می‌زند. در اصل می‌گوید تولید و فهم متن با عوامل بافت‌های کلان یعنی تاریخ، ایدئولوژی، جامعه، فرهنگ و قدرت مرتبط است.

از سوی دیگر نگاه انتقادی آن معطوف به سویه‌ای‌است که زبان را آینه شفافی می‌داند که مفاهیم و اندیشه‌ها را منتقل می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی بر این باور است که زبان برخلاف این تعریف مثل آینه یا شیشه ماتی است که حقایق را در بسیاری موارد تحریف می‌کند.

فوکو معتقد بود که زبان‌شناسان تاکنون از ابزارهای زبانشناختی تشکیل متن صحبت کرده‌اند اما به خدمت گرفتن این ابزارها به‌طور کامل باعث می‌شود به لایه‌های معنایی دست یابیم اما لایه‌های معنایی دیگری هم در این متن هست که تاکنون از چشم آنها دور مانده است.

این نظر فوکو به رویکردی در درون تحلیل گفتمان با عنوان CDA، زبان‌شناسی گفتمان انتقادی یا تحلیل گفتمان انتقادی مطرح شد. فوکو معتقد بود هیچ متنی عاری از القائات ارزشی، روابط قدرت و مولفه‌های فرهنگی نیست. اگر قرار است متنی تفسیر بشود ما باید درصدد یافتن این لایه‌های معنایی نیز باشیم.

تحلیل گفتمان انتقادی معتقد است که رد پای تاریخ، جهان‌بینی، ارزش‌ها، مولفه‌های اجتماعی ـ فرهنگی، در جای‌جای زبان مشهود است.

کار تحلیل‌گر متن این است که ورای این معانی که تحلیل گفتمان متعارف می‌دهد، برود و این لایه‌های معنایی را نیز بگوید. یعنی کسی که در متون سیاسی و رسانه‌ای کار می‌کند، باید به خواننده این آگاهی را بدهد که چه متنی را می‌خواند و لایه‌های معنایی آنچه می‌خواند را بر او آشکار می‌کند.

منابع

۱ـ وان دایک، تئون. ای (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان : از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان، تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۲ـ فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، " تحلیل انتقادی گفتمان". گروه مترجمان. تهران : مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. بهرامپور، شعبانعلی)

۳ـ بلیک رید و ادوین هارولدس (۱۳۷۸)، طبقه‌بندی مفاهیم در ارتباطات، مترجم مسعود اوحدی، تهران : انتشارات سروش

۴ـ اختیار، منصور (۱۳۴۸)، معنی‌شناسی، تهران : انتشارات دانشگاه تهران.

۵ـ یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران : هرمس.

۶ـ صفوی، کورش (۱۳۸۲)، معنی‌شناسی کاربردی، تهران : انتشارات همشهری.

۷ـ وان دایک، تئون. ای (۱۳۷۸)، "تحلیل گفتمان : پرورش و کاربست آن در ساختار خبر، مترجم : محمدرضا حسن زاده، تهران : پژوهش معاونت سیاسی صداوسیمای جمهوری اسلامی."

۸ـ فرقانی، محمدمهدی. تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (از مشروطه تا خاتمی). فصلنامه رسانه. شماره ۵۴ تابستان ۱۳۸۲.

۹ـ آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی. ناشر : انتشـارات علمی فرهنگی

۱۰ـ یحیایی ایله‌ای، احمد. وب سایت ارتباطات اجتماعی. http://www.yahyaee.com

۱۱ـ پایان نامه اردشیر زابلی زاده (۸۴-۸۳) در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی : تحلیل گفتمان هفته‌نامه‌های استان کردستان.